

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت‌های ملی ایران

(۱۰۸)

سرنوشت سیاسی ایران در قرن چهارم و پنجم هجری

اکنون اگر به سرنوشت سیاسی ایران در قرون گذشته بطور اجمال نظر افکنیم آنچه بطور کلی و عمومی بخصوص در قرن چهارم و پنجم هجری در تمام ایران بچشم میخورد عبارت است از غلبه و غارت و دست‌بدست گشتن پی‌درپی شهرها و اراضی این کشور که در اثر جنگها و زور آزمائیهای تقریباً محلی و دنباله‌دار ناشی از هرج و مرج آشفته به‌وقوع پیوسته بود.

بطوری که تنها دوره آرامش مغرب و جنوب ایران را باید مدت حکومت عضدالدوله دیلمی (۳۷۲-۳۳۸) پس از فاصله و حشتناک بی‌سرپرستی میان سقوط قدرت عظیم ملی صفاریان در سال ۲۸۸ هجری و استقرار حکومت آل بویه (دیلمیان) در سال (۳۲۳ هجری) و زمان آرامش مشرق ایران (خراسان) را هنگام رونق حکومت سامانیان به‌شمار آورد.

در صورتیکه از آنزمان ببعده حتی آل بویه (دیلمیان) و غزنویان هم نتوانستند سرزمین اصیل ایران را برای مدتی کوتاه و یا لاقلاً در محاسی معین

هم که شده در آرامش‌نگه دارند، تاچه رسد به آن همه سلسله‌های کوچک محلی که هرگز قادر به چنین امر مهمی نبودند.

سیاست عباسیان در مقابل فاتحان و زورمندان

در ورق‌های گذشتهٔ این تألیف مشاهده کردیم که سلطان محمود غزنوی برای شناسائی سلطنت خویش بطور خیلی جدی از مقام خلافت عباسیان درخواست اعطاء لقب و عنوان مذهبی کرد و مورد موافقت قرار گرفت. و اکنون می‌بینیم که فاتحان سلجوقی بعد از شکست پسر سلطان مسعود غزنوی هین همان تقاضا را از دربار خلافت می‌نمایند. چنانکه در نامه‌ای بعنوان خلیفه بعد از اظهار اطاعت و صمیمیت درخواست کردند که خلیفه آنانرا به رسمیت شناخته و سلطنت سلجوقیان را تصویب و تأیید کند. حاجت به گفتن نیست که خلیفه عباسی القائم بامر الله در تعقیب سیاست وقت طلبی و فرصت - جوئی مکارانه دربار خلافت عباسیان، این درخواست طغرل مؤسس دولت سلجوقی را پذیرفت و دستور داد در مسجدها خطبه بنام طغرل سلجوقی بخوانند بعلاوه مقرر داشت که نام وی را بر روی سکه‌ها جلونام الملك الرحیم امیر بویهی نقش گردد، و مراتب را بوسیلهٔ هبة بن محمد الماء مونی با اطلاع طغرل که در این موقع ری را پایتخت خود قرار داده بود رسانید.

نزدیکی و مراوده طغرل سلجوقی با دربار خلافت عباسیان بجائی رسید که وی در رمضان سال ۴۴۷ هجری باشکوه و جلال فراوان وارد بغداد گردید و مورد عزت و احترام خلیفه القائم واقع شد، راجع به مراسم و تشریفات که در این موقع تاریخی بعمل آمده شرحی بما رسیده که بسیار جالب توجه است. این فاتح سلجوقی (طغرل) با عده‌ای از ملتزمین رکاب خود از نجبا و اعیان زاده‌ها

پیاده و بدون سلاح حرکت کرده تا بجایگاه مقدس !!! خلیفه رسید .
 خلیفه (جانشین پیغمبر) وی را بارداد، درحالیکه برتختی از زرکه از
 پوشش‌های نفیس گرانبها مستور بود نشسته و رداء سیاه عباسی بردوش انداخته
 و عصای پیغمبر اسلام را در دست داشت .

در این موقع طغرل بحال خضوع بخاک افتاده و زمین را بوسید و پس از
 اندکی اشاره شد که روی تخت پهلوی خلیفه جای گیرد. فرمانی که از قبل نوشته
 شده بود قرائت گردید و بموجب آن طغرل به منصب نیابت خلیفه تعیین شد .

هفت خلعت فاخر و هفت غلام که اشاره به هفت کشور خلافتی بود بوی
 اعطاء شد. رداء زربفت نفیسی که بامشک و عبیر معطر کرده بودند بدوش او
 انداخته و تاج دو شقه که علامت سلطنت ایران و حجاز بود بر سرش گذاردند و
 برای مزید بر احترامات وی دو شمشیر که اشاره به سلطنت مشرق و مغرب بود
 بکمر او بستند. ممکن است بعضی خوانندگان گمان کنند که خلیفه در اینجا
 فقط خواسته است در ضمن انجام يك سلسله تشریفات و آداب دینی خنده آوری
 ضعیف و انحطاط خلافت عباسیان را از انظار پنهان کند، اما از روی قیاس
 عقل چنین تصور می‌رود که پادشاه سلجوقی چندان متوجه این نکته نبوده، بلکه
 او بعد از انجام این مراسم و تجلیلی که از وی بعمل آمد پیش خود خیال میکرد
 که از آن موقع بوسیله رئیس مذهب اسلام و بدست او حکومت و سلطنتش رسمیت
 پیدا کرده و تاج پادشاهی او صورت حقیقت و حقانیت بخود گرفته است .

باری طغرل سلجوقی قریب به یکسال در بغداد توقف کرد، در این میانه
 برادرزاده اش ارسلان خاتون خدیجه (خواهر آلپ ارسلان) را به عقد نکاح
 خلیفه در آورد. نوشته اند :

بعد از این واقعه طغرل به فتوحات خود ادامه داد و تا گرجستان و ایبری

پیش رفت و با قوای روم شرقی روبرو گردید . این فاتح سلجوقی در موقع برگشتن به بغداد به پاس فتوحاتی که کرده بود، لقب بلند آوازه (ملك المشرق و المغرب) به او اعطاء شد .

قیام ارسلان بساسیری

ابوالحرث، ارسلان بن عبدالله ترکی، معروف به امیر ارسلان بساسیری کسی است که در زمان خلافت القائم بامر الله بر ضد این خلیفه قیام نمود و او را از بغداد بیرون کرد .

نوشته اند (۱) بساسیری غلام و مملوک بهاءالدوله بن عضدالدوله دیلمی بود و از طرف وی کلیه امور مربوط به حکومت را اداره میکرد. پس از استیلای سلجوقیان متعصب در مذهب تسنن و تجلیل خلیفه القائم بامر الله از طغرل سلجوقی در بغداد، و صدور فرمان جهت ذکر خطبه و ضرب سکه بنام وی به ترتیبی که گذشت این امر بر ارسلان بساسیری که یکی از افراد فعال و علاقه مند به مذهب تشیع بود سخت گران آمد . بساسیری اهل فسای شیراز بود، و لفظ بساسیری منسوب بشهر بسا از بلاد فارس است که معرب آن فسا میباشد، مؤلف مجالس المؤمنین نوشته است که: ظاهر آ الحاق لفظ سیر بنا بر آن است که بسا از توابع گرمسیر شیراز است و لفظ گرم را انداخته و بساسیری گفتند .

برخی از مؤلفان از جمله مؤلف ریحانة الادب به استناد نوشته خوندمیر در حبيب السیر بساسیری ثبت کرده و گویند که معنی آن رئیس و امیر شهر بسا (فسا) میباشد (۲).

۱- ریحانة الادب تألیف محمد علی مدرس جلد اول صفحه ۲۵۹

۲- ریحانة الادب صفحه ۲۶۰

بهر حال ارسالن بساسیری سربا بیساسیری لندکی بعد از ورود و تجلیل
 هخرل سلجوقی در بغداد یعنی در حدود سال ۴۴۸ هجری بر ضد خلیفه القائم
 بامر الله قیام کرد. ابن خلکان در مورد قیام و انقلاب بساسیری چنین نوشته است:
 (ارسلان بن عبدالله البساسیری ترکی مکنی به ابی الحرث مقدم اترک
 بغداد، گویند او در اول مملوک بهاعالدوله بن عضدالدوله بود. و این بساسیری
 همان کس است که بر امام القائم بامر الله ببغداد خروج کرد و خلیفه او را مقدم
 و رئیس همه اترک کرده بود و تقلد همه امور او داشت و در منابر عراق و خوزستان
 در خطبه نام وی میبردند و کار او بزرگ شد تا بدانجا که رعب وی در قلوب
 همه ملوک اطراف افتاد، و سپس بر خلیفه القائم خروج کرد) (۳) بدین ترتیب
 بساسیری علم طغیان بر ضد خلیفه عباسی برافراشت و گروهی از شیعیان و
 ایرانیان ناراضی و هواداران آل بویه (دیلمیان) و باطناً ایران گرد وی جمع
 شدند. ابتدا واسط را تسخیر کرده در آنجا مستقر شد، و سپس به جمع آوری سپاه
 و تحکیم پایه حکومت خود پرداخت، بطوریکه نوشته اند سرانجام در سال ۴۵۰
 هجری بر بغداد مقرر خلیفه و پایتخت عباسیان دست یافت و خلیفه عباسی القائم
 بامر الله را از بغداد بیرون کرد، و نامش را از خطبه انداخت، و بنام مستنصر
 خلیفه فاطمی خطبه خواند، و آیات سپید را که شعار علویان بود بجای شعار
 سپاه عباسیان برافراشت، و امر کرد تا بر منبرها آل علی را تبجیل کردند و در
 مسجدها به آیین تشیع رفتار نمودند. در اذان (حی علی خیر العمل) گفتند..

همانطور که در ورق های پیش در این تألیف به تفصیل نگارش رفت .
 مؤسس و بنیانگذار دولت فاطمیان در مصر یک نفر ایرانی بود و علت حمایت و
 توجه ایرانیان باین دولت از بدو تأسیس بیعد ارتباط فکری و سیاسی به ویژه

اعتقاد و دلبستگی آنان به آل علی (ع) و پیشوایان علوی بوده است .
 چون ایرانیان وطن پرست با در نظر گرفتن آرمانهای فکری و سیاسی خود که موارد مختلف آن در تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان تألیف نگارنده به تفصیل مورد بحث و استنتاج قرار گرفته است، عقاید و نظرات خلفای فاطمی را با هدف‌های ملی خود بسیار نزدیک می‌دیدند. از طرف دیگر توجه و ارتباط با دولت فاطمیان که درست قطب مخالف سیاسی دولت عباسیان بشمار میرفت و واکنشی برای ابراز مخالفت با حکومت و دولت سنی مذهب متعصب عباسیان و حکام طرفدار آن محسوب میشد. چنانکه در سراسر ورق‌های این تألیف تاکنون آمده است، عباسیان علاوه بر اختلاف عقیده، مذهبی و سیاسی قرن‌ها بودند که سد عظیمی در راه نیل به آرزوی دیرین ایرانیان که همانا کسب استقلال فکری و سیاسی باشد، ایجاد کرده بودند، و وطن پرستان ایرانی همواره بفکر راهائی از این یوغ بردگی و اسارت بودند و بطوریکه مشاهده کردیم این زادگان خلف به تلاش و کوشش نخستگی ناپذیر خود در راه نیل باین هدف مقدس ملی، از راه‌های مختلف فکری و سیاسی ادامه دادند و هیچگاه از پانثستند تا سرانجام موفق و کامیاب شدند. در واقعه قیام بساسیری خلیفه فراری قائم ناگزیر به -
 محی‌الدین ابی‌الحارث عقیلی امیر عرب، پناهنده شد، مدت حکومت ارسلان بساسیری را در بغداد یکسال نوشته‌اند و در تمام این مدت یکسال خلیفه قائم در تحت امان ابوالحارث عرب بود.

هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی مؤلف تجارب السلف در مورد قیام ارسلان بساسیری چنین نوشته است.

(ابوالحارث بساسیری، ترکی بود از امراء بغداد و شجاعت و جلالت و علوهمت و شرف و ابوت داشت و قائم (خلیفه) را وزیر بود که او را رئیس -

الرؤسا گفتندی. میان بسامیری و وزیر وحشتی قائم شد و هرروز زیاده می-گشت و کار بجائی کشید که بسامیری از دارالخلافه منقطع شد و به سواد بیرون رفت .

دیه‌ها را بسوخت و بسیار کس را دست ببرید و همه افعالی کرد که نشان عاصیان و خارجیان باشد. قائم کس میفرستاد و او را استمالت میداد و تسکین میفرمود و او البته قبول نمیکرد و تا کار او قوی شد و لشکر بسیار جمع آمدند و چند شهر بگرفت و در عراق و خوزستان او را برمنابر دعا میکردند. قائم چون کار او را در آن دید، نامه به سلطان طغرل بیک سلجوقی بنوشت و از صورت حال اعلام داد و التماس کرد که به بغداد آید (۱).

طبق درخواست خلیفه القائم بامرالله سرانجام طغرل بیک سلجوقی برای رفع غائله ارسلان بسامیری عازم سرزمین عراق گردید.

بسامیری ، هنگامیکه خبر یافت طغرل بسوی بغداد می آید ضمن جمع-آوری سپاه و استحکام مواضع جنگی از خلیفه فاطمی مصر کمک خواست ، لیکن بعلت دوری راه این استمداد مؤثر واقع نشد و عاقبت در جنگی که بین بسامیری و طغرل اتفاق افتاد. بسامیری شکست خورد و به قتل رسید (ذی الحججه سال ۴۵۱ هجری) طغرل سلجوقی که سنی متعصبی بود دستور داد سر بسامیری را از تن جدا کردند و در کوچه و بازار بغداد گردانیدند، و جسدش را در جلو دروازه نوبی بیاویختند. پس از این واقعه قائم بامرالله خلیفه جبون و فراری به-بغداد بازگشت ، و برمسند فرمانروایی تکیه زد. نوشته‌اند برحسب اتفاق روز ورودش ببغداد با روز خروج وی در سال قبل مصادف و مقارن شده بود .

بدین ترتیب قیام و انقلاب پرشور یکی دیگر از ایرانیان وطن پرست و طرفدار آل علی (ع) سرکوبی و مضمحل گردید و نام ارسلان بساسیری نیز در لیست فدائیان میهن ثبت شد.

مرک طغرل سلجوقی

طغرل سلجوقی در سال ۴۵۳ هجری پس از وفات همسرش خواستار همسری دختر و بقول مؤلف راحة الصدور (۱) خواهر خلیفهٔ عباسی القائم بامر الله گردید. خلیفه امتناع نمود، بطوریکه مؤلف آثار الوزراء نوشته است (۲) خواجه ابونصر کندی وزیر طغرل (دست خلیفه را از تصرفات اموال در بست، تا بتنگ آمد و به وصلت رضا داد) و عروس با ساز و تجمیل شایسته به تبریز برده شد. اما پیش از آنکه وی به ری برسد (زیرا قرار بر این بود که زفاف در دارالملک ری باشد) طغرل سلجوقی بیمار شد و در دهکده طجرشت (تجریش) نزدیک ری وفات یافت (رمضان سال ۴۵۵ هجری) عروس ناکام با همان وضع به بغداد بازگردانده شد (۳).

(بقیه در شماره آینده)

۱- راحة الصدور راوندی صفحه ۱۱۱

۲- آثار الوزراء عقیلی به تصحیح محدث ارموی چاپ دانشگاه تهران صفحه ۲۰۴

۳- سلجوقنامه صفحه ۲۲ و مجمع التواریخ حافظ ابرو جزء ۳ صفحه ۱۵۴ و ۱۵۳